

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَّ اٰلِ مُحَمَّدٍ وَّ عَجِّلْ فَرَجَهُمْ

از من تا خدا

تربيت دني

پايه هشتم

دوره اول متوسطه

(اجرای آزمایشی)



اهداف کلی:

- درک مفهوم هدایت الهی به عنوان فرآیندی مستمر در زندگی.
- تقویت باور به تأثیر ایمان و توکل در عبور از بحران‌ها.
- شناسایی راه‌های دریافت هدایت از طریق عقل، فطرت، پیامبران و اولیای الهی.
- الگوبرداری از زندگی اصحاب کهف و افراد هدایت‌یافته در تاریخ معاصر.

اهداف جزئی:

- تحلیل تصمیم اصحاب کهف برای ترک شهر و پناه بردن به غار.
- تبیین نقش ایمان و توکل در آرامش و مدیریت بحران.
- شناخت نشانه‌های هدایت الهی در طبیعت و زندگی انسان‌ها.
- آشنایی با داستان هدایت تپنا ماری به عنوان نمونه‌ای معاصر.
- درک اهمیت قرائت صحیح نماز و توجه به معانی آن.
- شناخت مصادیق «راه مستقیم» در زندگی از منظر قرآن.

۱- انسان در مبارزه با طاغوت چه وظایفی دارد؟

۲- اصحاب کهف، در مبارزه با طاغوت زمان خویش، چه راهی را انتخاب کردند؟

در مسیر هدایت

۳- اصحاب کهف برای حفظ جانشان به کجا پناه بردند؟ چرا؟

از کاخ دقیانوس بیرون آمده بودیم، اما فکرم هنوز در کاخ مانده بود. حوادث را از نظر می‌گذراندم، به‌ویژه لحظه اعلام یکتاپرستی تملیخا و دوستانش را. بشیر مرا از عمق افکارم بیرون کشید: — دقیانوس نمی‌داند با تملیخا و دوستانش چه کند. آنها هم فعلاً از کاخ بیرون آمده‌اند و آنجا دارند باهم حرف می‌زنند.

آنها در دل شب، دور یک چراغ روغنی نشسته بودند و چاره‌ای می‌اندیشیدند. به بشیر گفتم: «مگر چه کار می‌توانند بکنند؟ یا باید مطیع دقیانوس باشند یا باید با او مبارزه کنند که اگر مبارزه کنند، کشته می‌شوند.»

بشیر با چهره‌ای که حالتی از مخالفت در خود داشت، گفت: «نه؛ همیشه هم راهش مبارزه کردن نیست. گاهی وظیفه انسان، مبارزه است، گاهی سکوت و گاهی هم حفظ جان. حالا که اصحاب کهف عقیده توحیدی‌شان را علنی کرده‌اند، باید برای حفظ جانشان تلاش کنند.»

چشمم را به جمع تملیخا و دوستانش دوختم و گوشم را به حرف‌هایشان تیز کردم. یکی از دوستان تملیخا حرف عجیبی زد. او پیشنهاد داد:

— به غاری پناه ببریم و خیالمان آسوده باشد که خدا سایه رحمتش را بر سرمان می‌گستراند و در این مسیر، آسایش ارزانی‌مان می‌کند.^۱

با چشم‌های گرد شده رو کردم به بشیر: — چی؟! غار؟! شک ندارم قبل از اینکه از شهر خارج شوند، سربازان دقیانوس دستگیرشان می‌کنند.

بشیر همان‌طور که به آنها نگاه می‌کرد، گفت: «بلند چطور مخفیانه از شهر خارج شوند. تازه، خودشان را به خدا سپرده‌اند.»

۱- سورة کهف، آیه ۱۶.

۴- بشیر در پاسخ به راوی که گفته بود اصحاب کهف قبل از خروج از شهر توسط سربازان دقیانوس دستگیر می‌شوند، چه گفت؟

تملیخا و دوستانش بعد از وداع با خانواده‌هایشان، مخفیانه از شهر خارج شدند. کمی که از شهر فاصله گرفتند، برگشتند و نگاهی به دیوارهای شهرشان انداختند. معلوم نبود چه وقت دوباره به زادگاهشان برمی‌گردند. تملیخا که شاهد اندوه دوستانش بود، گفت: «برادران من! به راهمان ادامه می‌دهیم؛ باشد که خدا گشایشی در کارمان ایجاد کند.»

۵- تملیخا پس از خروج از شهر، با مشاهده اندوه دوستانش چه گفت؟

جواب صفحه ۲۲ همین فایل

ایستگاه تفکر

- ۱ چه افراد دیگری را می‌شناسید که در راه خدا از دلبستگی‌ها و دوست‌داشتنی‌های خود دل بریده‌اند؟
- ۲ آیا برای شما هم پیش آمده که در دوراهی‌های زندگی، به خاطر خدا از یک خواسته دیگر بگذرید؟

به بشیر کمی جلوتر را نشان دادم و هراسان گفتم: «آنجا یک گله گوسفند است. ببین! اگر چوپانش تملیخا و دوستانش را ببیند، چه؟ باید خبرشان کنیم.» بشیر با آرامش گفت: «چرا این قدر نگرانی؟! آنها گرسنه‌اند. شاید خدا به این وسیله راهی برای سیر شدنشان گشوده باشد.»

تملیخا و دوستانش به طرف چوپان و گله‌اش رفتند. تملیخا از چوپان خواست مقداری شیر یا آب به آنها بدهد. چوپان به آنها خیره شد و ترس من هم بیشتر شد. چوپان گفت: «قیافه‌های شما به درباریان می‌خورد. آیا از دست دقیانوس فرار کرده‌اید؟»

۶- تملیخا بر اساس چه معیارها (نشانه‌هایی) به چوپان اعتماد کرد؟

دستانم را از شدت اضطراب روی سرم گذاشتم و گفتم: «وای؛ خدا رحم کند لو نروند!» تملیخا در چهره چوپان، صداقت و پاکی می‌دید. از طرفی، احساس می‌کرد او را خدا برای آنها فرستاده است. کمی فکر کرد و گفت: «ما به خدایی ایمان آورده‌ایم که دروغ گفتن را جایز نمی‌داند. اگر راستش را بگوییم، آیا صداقت‌مان نجاتمان می‌دهد؟» چوپان خیالش را راحت کرد و تملیخا هم سرگذشت‌شان را برای او تعریف کرد. اشک‌های چوپان سرازیر شد و گفت: «ای مردان خدا! آنچه از خدای آسمان‌ها و زمین به قلب شما افتاده، به قلب من هم افتاده. خواهش می‌کنم بایستید تا من بروم و این گوسفندان را به صاحبانشان برگردانم و نزد شما بیایم. من می‌خواهم همراه شما باشم.»

۱- صداقت و پاکی در چهره و نگاه چوپان ۲- پیشینه فکری و روحیه جست‌وجوگری چوپان (او قبل از دیدار تملیخا و

دوستانش به فکر خالق آسمان‌ها و زمین بوده و برای شناخت او تلاش کرده است.)

به صورت بشیر نگاه کردم؛ آرام بود. با اینکه به چوپان شک داشتم اما از آرامش صورت بشیر، من هم آسوده خاطر شدم. **۷- چرا چوپان خیلی زود حرف های تمليخا و دوستانش را قبول کرد؟**

بشیر نگاهی به من کرد و گفت: «به چوپان شک نداشتم باش. او قبل از دیدار تمليخا و دوستانش به فکر خالق آسمان ها و زمين بوده و برای شناخت او تلاش کرده است. به خاطر همین، حرف های تمليخا را زود قبول کرد. اگر کسی مثل چوپان دنبال حقيقت باشد، هر جای دنيا که باشد، خدا دستش را می گیرد و راه درست را نشانش می دهد.»

بر اساس این آیه خدا به نیکوکاران چه وعده ای داده است؟

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ.

و آنها که در راه ما تلاش کنند، قطعاً به راه های خود، هدایتشان خواهیم کرد؛ و خداوند با نیکوکاران است. **موضوع آیه: ۱- وعده قطعی هدایت الهی به مجاهدان ۲- همراهی خدا با نیکوکاران**



جهاد و تلاش انسان → هدایت ویژه خداوند → همراهی دائمی خدا با نیکوکاران

چوپان رفت که گوسفند ها را به صاحبانشان تحویل دهد. زمان گند می گذشت. تمليخا و دوستانش هم خاطراتشان را مرور می کردند.

دوست تمليخا داشت می گفت: «آشنا شدن با چوپان لطف خدا بود. او این منطقه را خوب می شناسد و می تواند راهنمایی مان کند.»

داشتم به حرف ها گوش می دادم که از دور، یک سیاهی دیدم. کمی که نزدیک تر شد، مطمئن شدم چوپان است. دوروبرش کس دیگری نبود؛ اما نگرانی رهائیم نمی کرد.

چوپان خوشحال و خندان رسید و گفت: «امانت ها را به صاحبانشان برگرداندم؛ از حالا دیگر در خدمت شما هستم.»

صداقت چهره چوپان، از نگرانی ام کم کرد. همگی پشت سر چوپان راه افتادیم. سگ گله چوپان هم که او را رها نمی کرد، دنبلمان آمد. برخی از دوستان تمليخا گفتند: «ممکن است این حیوان با سروصدایش باعث دردسر شود.» برای همین هم آن را دور کردند ولی حیوان نمی خواست برود. حتی خود چوپان هم به او گفت برگردد، اما بی فایده بود. بنابراین، تمليخا و دوستانش اصرار سگ را به فال نیک گرفتند و بیشتر از آن مانعش نشدند. بشیر به من گفت: «بفرما؛ این هم یکی دیگر از الطاف خدا به تمليخا و دوستانش؛ سگ نگهبان و باوفا.»

۸- لطف خداوند به تمليخا و دوستانش بعد از خروج از شهر و در مسیر غار چه چیزهایی بود؟

۱- سوره عنکبوت آ ۱- ملاقات با چوپان (که به آن ها آب و شیر داده بود) ۲- همراهی سگ نگهبان و باوفا

۴- منابع آب و غذا.

۳- پیدا کردن غار مناسب

تلنگر

گفتم: هر وقت می‌خواهم شروع به تغییر کنم، کمی که فکر می‌کنم پشیمان می‌شوم.
گفت: چرا؟

گفتم: می‌بینم برای اینکه بتوانم تغییر کنم، یک عالمه شرایط لازم دارد.
گفت: مثل چی؟

گفتم: دوست خوب، زندگی بدون مشکل، استاد دلسوز و ...

گفت: برای حرکت در مسیر تغییر، خدا کافی است.
گفتم: یعنی چیز دیگری لازم نیست؟
گفت: آنچه را که می‌دانی، انجام بده، خدا خودش هر چه را لازم داری، مهیا می‌کند.

عبرت آموزی از سرگذشت پیشینیان و استفاده از تجربیات آنان - به ویژه روایت‌های قرآنی - به عنوان چراغ راه برای زندگی کنونی.

۹- فایده مطالعه تاریخ گذشتگان (اصحاب کهف) را بنویسید.

به بشیر گفتم: «اصحاب کهف چه داستان خوبی دارند.»

بشیر سر تکان داد و گفت: «تاریخ پر از درس عبرت است. انسان می‌تواند با تفکر در زندگی گذشتگان، به ویژه کسانی که سرگذشتشان در قرآن آمده، راه درست زندگی را پیدا کند.»
ما غرق حرف زدن بودیم که چوپان کوهی را با دست نشان داد و گفت: «در آن کوه غاری است که می‌تواند پناهگاه خوبی برایمان باشد.»

فکر خوبی بود؛ به استراحت نیاز داشتند. با وجود خستگی و کوفتگی زیاد، از کوه بالا رفتند و خودشان را به غار رساندند.

۱۰- غار اصحاب کهف را توصیف کنید.

عجب غار خوبی! کنارش چه درختان پرباری رویده و چه چشمه زلالی جوشیده! میوه‌ها رسیده بودند و باید چیده می‌شدند. تملیخا و دوستانش دست به آسمان، هم خدا را شکر کردند و هم میوه‌ها را چیدند، سپس از آب چشمه نوشیدند و با آن سرو صورتشان را شستند.
هنوز آفتاب از دیده‌ها پنهان نشده بود.

پاسخ: ربوبیت (پروردگاری) و لطف خدا در این داستان به صورت‌های زیر آشکار است:

۱- هدایت درونی: قرار دادن عشق به توحید و نفرت از شرک در دل آنان.

۲- فراهم آوردن یار و راهنما: قرار دادن چوپان حقیقت‌جو در مسیر آنها.

ایستگاه تفکر

با کمک هم گروهی‌های خود داستان اصحاب کهف را بررسی کرده و بگویند
ربّ بودن خدا و لطف او نسبت به اصحاب کهف، چگونه معلوم می‌شود؟

۳- فراهم آوردن پناهگاه و آذوقه: آماده کردن غار امن، چشمه آب زلال و درختان میوه برای رفع نیازهای اولیه آنها.

۴- فراهم آوردن محافظ: قرار دادن سگ باوفا به عنوان نگهبان برای آنها.

۵- ایجاد آرامش قلبی: پس از تمام این اتفاقات، آرامش خاطر به آنان داد تا در پناهگاه خود استراحت کنند.

برداشت از گفت‌وگوی «تلنگر» :

۱- نقد بهانه‌تراشی و کمال‌گرایی منفی

- شخص اول منتظر است همه شرایط ایده‌آل (دوست خوب، زندگی بی‌مشکل، استاد دلسوز...) فراهم شود تا تغییر را آغاز کند. این نگرش، عملاً مانع اقدام می‌شود و فرد را در مرحله «آرزو» متوقف می‌سازد.
- این نوع تفکر، فرافکنی مسئولیت است: گویی تغییر منوط به عوامل خارجی است، نه اراده و شروع خود فرد.

۲- پیام مرکزی: "خدا کافی است"

- الف- پاسخ شخص دوم توحید عملی را آموزش می‌دهد: وقتی هدف، حرکت در مسیر الهی باشد، تنها تکیه‌گاه مورد نیاز، خود خداست.
- ب- این جمله به معنای نادیده گرفتن برنامه‌ریزی نیست، بلکه تأکید بر توکل فعال است: ابتدا بر خدا تکیه کن، سپس با امکانات موجود شروع کن.

۳. فرمول عمل: "آنچه می‌دانی انجام بده"

الف- این جمله، نقطه شروع عملی را مشخص می‌کند:

- نیاز نیست همه راه را بدانی.
- نیاز نیست همه مقدمات فراهم باشد.
- اولین قدم آشنا و ممکن را بردار (همان‌چه اکنون می‌دانی و می‌توانی).
- ب- سپس وعده الهی محقق می‌شود: خداوند آنچه را لازم داری، مهیا می‌کند. این «مهیا کردن» می‌تواند شامل فراهم شدن راهنما، فرصت‌های جدید، توانایی‌های ناشناخته در خودت، یا گشایش راه‌های بسته باشد.

سوال اول: پیام اصلی گفتگوی بشیرواوی درباره اصحاب کهف چیست؟

پاسخ: عبرت‌آموزی از سرگذشت پیشینیان و استفاده از تجربیات آنان – به ویژه روایت‌های قرآنی – به عنوان چراغ راه برای زندگی کنونی.

سوال دوم: غار در این متن نماد چیست؟

پاسخ: غار نماد پناهگاه امن در میانه سختی‌هاست؛ جایی که می‌توان در آن هم استراحت کرد و هم با استفاده از نعمت‌های طبیعی اطراف آن (درختان پربار، چشمه زلال)، قوّت گرفت.

سوال سوم: چرا تملیخا و دوستانش پیش از بهره‌گیری از میوه و آب، دست به آسمان بردند؟

پاسخ: این عمل نشان‌دهنده شکرگزاری و توجه به منبع نعمت‌هاست؛ یعنی پیش از برآوردن نیازهای جسمانی، قدردانی از خداوند و توجه به جنبه معنوی نعمت‌ها.

سوال چهارم: ارتباط میان «تفکر در تاریخ» و «پیدا کردن پناهگاه» در این بخش چه مفهومی دارد؟

پاسخ: همان‌طور که تفکر در داستان اصحاب کهف می‌تواند پناهگاه فکری و معنوی بسازد، اقدام عملی برای یافتن غار نیز پناهگاه فیزیکی ایجاد می‌کند. این دو با هم نشان می‌دهند که انسان هم‌زمان به هدایت درون (از طریق عبرت) و امنیت بیرون نیاز دارد.

همگی برای استراحت وارد غار شدند، جز سگ باوفای چوپان که دم در غار خوابید. عجب سگ فهیمی! می‌داند که جای او در کنار انسان‌ها نیست و باید از آنها فاصله بگیرد و می‌داند که باید دم در باشد و نگهبانی بدهد.

سخنی با والدین

پدر و مادر گرامی!

چرا با اینکه به اندازه کافی به فرزندانتان محبت می‌کنیم؛ اما در عمل، تأثیر محبت‌ها را در رفتار و گفتار فرزندانتان نمی‌بینیم؟



مناجات

تو گره‌گشای مشکلات عالم هستی!

يَا مَنْ تُحَلُّ بِهِ عُقْدُ الْمَكَارِهِ

ای کسی که مشکلات به دست او حل می‌شود! زندگی‌ام به مشکل خورده است.

وَايَا مَنْ يُفْتَأُ بِهِ حَدُّ الشَّدَائِدِ

ای کسی که سختی‌ها به دست او آسان می‌شود! زندگی‌ام پر از سختی شده است.

وَايَا مَنْ يُلْتَمَسُ مِنْهُ الْمَخْرَجُ إِلَى رَوْحِ الْفَرَجِ

وای کسی که در ماندگان در خانه او را می‌زنند! تمام درها به رویم بسته شده است.



قصه: سوره توحيد و يك تحول بزرگ

در تگزاس، دومين ايالت بزرگ و پرجمعيت آمريكا زندگى مى كرد. پدرش كشيش بود و در ميان مردم جاىگاه ويژه اى داشت. يکشنبه هاى هر هفته در كليسا براى مردم سخنرانى مى كرد.

داستان نجمه (تينامارى):

اين بخش داستان واقعى دختری آمريكايى به نام ماری را بيان می کند که در خانواده ای مسیحی رشد کرده است. او با وجود حضور در کلیسا، درباره برخی باورهای مسیحیت (مانند خسته شدن خدا یا پسر خدا بودن عیسی) سؤال و تردید دارد. سرانجام با کمک یک دانشجوی ایرانی با اسلام و قرآن آشنا می شود. سوره توحيد نقطه عطف ايمان اوست، زیرا مفهوم يگانگى مطلق خداوند را به وضوح بيان می کند. او با

وجود مخالفت شديد و طرد شدن توسط پدر کشيشش، مسلمان می شود و نام نجمه را برمی گزيند. سال ها بعد، با توسل به امام رضا (ع)

برای شفای پدر بیمارش دعا می کند و پس از بهبودی معجزه آسای پدر، آشتی بین آنان رخ می دهد. اين داستان بر جستجوی حقيقت،

استقامت در راه ايمان و لطف الهی تأکيد دارد.

• مهم ترین سؤالات ذهن تیناماری درباره مسیحیت چه بود؟ و سوره توحيد چگونه به اين سؤالات پاسخ داد؟

○ پاسخ: سؤالات اصلی او درباره "خسته شدن خدا پس از آفرینش" و "تثلیث (پدر، پسر، روح القدس)" بود. سوره توحيد با تأکید بر يگانگى

مطلق (أحد)، بی نیازی مطلق (الصمد) و نژاده و زاده نشدن (لم یلد ولم یولد) خداوند، پاسخی قاطع و عقلانی به اين شبهات داد.

پدرش از اينكه دختری مثل ماری دارد، خوشحال بود. چون او با پايبندی به عقايد مسيحيت نشان می داد تربيت پدرش نتیجه داده و همين مایه افتخار او بود.

ماری برخلاف ظاهر آرامش، درونی پرتلاطم داشت. اگرچه هر هفته پای سخنرانی پدر می نشست، اما دنیایی از سؤال در ذهنش موج می زد و آرزو می کرد کاش روزی به جوابشان برسد. — به ما می گویند خدا پس از آفرینش جهان استراحت کرد.^۱ آخر اين چه خدایی ست که خسته می شود و نیاز به استراحت دارد؟

— به ما می گویند عیسی هم خداست، هم پیامبر خدا و هم پسر خدا.^۲ خب چگونه می شود یک نفر هم خدا باشد و هم پیامبر خدا؟ هم خدا باشد و هم پسر خدا؟ پس روزی که عیسی به دنیا آمد، روز تولد خدا و روزی که عیسی را به صلیب کشیدند و اعدام کردند^۳ هم روز ... ؟ ماری به اين نتیجه رسید که نمی تواند پاسخ سؤالاتش را در مسيحيت پیدا کند، پس به سراغ ادیان دیگر رفت. یک دانشجوی ایرانی واسطه شد تا او با دین اسلام آشنا شود. ماری در اولین گام، سراغ از قرآن گرفت و اولین سوره ای که با آن، مواجه شد، سورة توحید بود. شروع به خواندن سوره کرد. به اولین آیه خیره ماند:

— قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ؛ بگو خدا یکی ست.

خدا یکی است؟ یعنی جز او خدایی نیست؟ پس عیسی خدا نیست. خواندن را ادامه داد:

— اللَّهُ الصَّمَدُ؛ خدا به کسی وابسته نیست، اما همه به او وابسته اند.

ماری به دنبال همين خدایی بود که ديگران به او وابسته باشند. او خدایی را که خسته می شد و نیاز به استراحت داشت، نمی خواست. آیه بعدی را خواند:

— لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ؛ خدا نه زاده شده و نه می زاید.

پس چرا به ما می گویند عیسی پسر خداست؟ او تشنه بود و قرآن چشمه جوشان. دوست داشت فریاد اعتراض سر دهد. فریاد بزند و همه را آگاه کند که بیایید خدای حقیقی را در قرآن بجوید.

آخرین آیه نیز نشان می داد برخی از آموخته های او درباره خدا، اشتباه است:

— وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ؛ برای خدا هیچ همتایی نیست.

ماری به تحقیقاتش ادامه داد تا به اين نقطه رسید که می بایست یکی از اين دو راه را انتخاب

۱- عهد عتیق (تورات)، سفر پیدایش، باب ۲، شماره ۲ و ۳.

۲- عهد جدید (انجیل)، باب ۲۰، شماره ۳۱.

۳- طبق عقیده مسیحیان، حضرت عیسی علیه السلام را به صلیب کشیده و کشته اند؛ در حالی که قرآن چنین عقیده ای را قبول ندارد. (ر.ک: سورة نساء، آیه ۱۵۷)

کند: مسلمان شود یا مسلمان نشود. اگر مسلمان می شد، بی شک مشکلات زیادی برایش پیش می آمد و اگر مسلمان نمی شد، با تلاطمی که در وجودش به پا شده بود، دیگر روی آرامش را نمی دید.

او سرانجام تصمیم خودش را گرفت. روزی به پدرش گفت: «من درباره دین تحقیق کرده و به این نتیجه رسیده ام که اسلام دین حق است. پس مسلمان شدم.»
رنگ پدرش پرید:

— یا عیسی مسیح! ماری! تو هستی که این حرف ها را می زنی؟ یعنی دختر کشیش کلیسای تگزاس مسلمان شده؟

پدر وقتی قاطعیت دخترش را دید، صدایش را بلندتر کرد و گفت: «حالا به مردم چه بگویم؟ خودم کشیش هستم و دخترم دینش را عوض کرده؟!»

ماری گفت: «من باید درباره اعمال خودم به خدا جواب بدهم؛ نه به مردم.»
بعد از آن دیگر پدر با ماری حرف نزد و به مردم هم گفت: «من با این دختر گمراه کاری ندارم؛ او دیگر دختر من نیست.»

ترک کردن خانواده برای ماری سخت بود، اما آشنا شدن با خدای مهربان این سختی را برایش قابل تحمل می کرد.

او با یک دانشجوی ایرانی ازدواج کرد و بعدها به ایران آمد؛ بی آنکه حتی یک نفر از اعضای خانواده اش برای بدرقه او به فرودگاه بیایند.

سال ها گذشت تا اینکه روزی از آمریکا خبر رسید پدرش سرطان گرفته است. ماری امام رضا علیه السلام را خیلی دوست داشت، پس با دلی شکسته راهی مشهد شد و به زیارت حرم امام رضا علیه السلام رفت تا از ایشان برای پدرش سلامتی طلب کند.

او پس از مشهد، عازم تگزاس شد و خدا خدا می کرد به خانه راهش بدهند. وقتی به خانه رسید، در را به رویش باز کردند ولی خبر دادند پدرش در بیمارستان بستری ست و حال خوبی ندارد. ماری این بار از راه دور، دلش را راهی حرم امام رضا علیه السلام کرد و سلامتی پدرش را از ایشان خواست.

مدتی بعد، از پدر آزمایش جدیدی گرفته شد. خدای من! اثری از سرطان در بدن او نبود. پزشک ها تعجب کرده بودند، اما ماری که به قدرت امام رضا علیه السلام ایمان داشت، می دانست چه اتفاقی افتاده و شکرگزار بود. پس از شفای پدرش، معجزه دیگری نیز رخ داد: پدر با ماری آشتی کرد.

(آنچه خواندید، سرگذشت خانم تینا ماری بود که نام نجمه را برای خود انتخاب کرده و در حال حاضر، خادم حرم احمد بن موسی شاهچراغ علیه السلام است.)^(۱)

برداشت

به نظر شما بین زندگی تینا ماری و اصحاب کهف چه شباهت‌هایی وجود دارد؟

- ۱- **جست‌وجوی آگاهانه حقیقت:** هر دو به دنبال شناخت خداوند یکتا بودند و به عقاید رایج و محیط اطراف خود قانع نشدند. (اصحاب کهف در مقابل بت‌پرستی، نجمه در مقابل اعتقادات تحریف‌شده)
- ۲- **ایستادگی و گذشت:** هر دو برای حفظ ایمان خود، از آسایش و دلبستگی‌های مہمی گذشتند. اصحاب کهف از وطن و خانواده، نجمه از موقعیت اجتماعی و ارتباط با خانواده‌اش.
- ۳- **مواجهه با فشار اجتماعی:** هر دو با مخالفت و ستم قدرتمندان زمان خود روبرو شدند (دقیانوس / پدر کشیش و جامعه مسیحی).
- ۴- **یاری و لطف ویژه الهی:** خداوند هر دو گروه را تنها نگذاشت؛ برای اصحاب کهف غار و همراهان را فرستاد و برای نجمه، قرآن، راهنما (دانشجوی ایرانی) و در نهایت شفای پدر و آشتی را قرار داد.
- ۵- **نتیجه شیرین ایمان:** هر دو به آرامش و پیروزی نهایی (نجات جان / یافتن حقیقت و حتی بهبود روابط) دست یافتند.



۱- برگرفته از مصاحبه‌های گوناگون خانم تینا ماری.

۱۱- اهمیت ذکر اهل بیت در خانه را بنویسید.

پدرم می گوید ذکر اهل بیت علیهم السلام در خانه، برای همه اهالی خانواده مایه خیر و برکت است. برای همین هم ماهی یک بار در خانه مان مجلس می گیرد. از صبح که بلند شدیم، همه در تکاپو بودیم تا خانه را برای مجلس روضه آماده کنیم. پدرم برای خرید بیرون رفته بود، مادر و خواهرم مشغول نظافت خانه بودند و من و برادرم هم پرچم ها را نصب می کردیم. قرار بود خانم ها در اتاق ها و آقایان هم در پذیرایی بنشینند. صندلی حاج آقا هم طوری گذاشته شود که همه او را ببینند. سخنران جلسه حاج آقای محمدی بود. همین که می خواست روی صندلی بنشیند، میثم هم بلند شد و در گوشش گفت: «می شود مثل دیشب، باز هم درباره نماز حرف بزنید؟»

۱۱- برای این که نماز بر ما تأثیر بگذارد، باید به چه چیزهایی توجه کنیم؟

— برای اینکه نماز بر ما تأثیر بگذارد، حداقل باید به دو چیز توجه کنیم: یکی اینکه حواسمان باشد در برابر خدای آسمان ها و زمین به نماز ایستاده ایم که در مهربانی، قدرت، علم، حکمت و سایر خوبی ها همتا ندارد. هر چقدر خدا را بیشتر بشناسیم، میلمان به حرف زدن با او بیشتر می شود. دوم اینکه بدانیم چه می خوانیم، زیرا آیات و اذکار نماز معانی زیبایی دارند. عده ای فقط برای تلفظ کلمات نماز حساسیت نشان می دهند و از معنای آن غافل می شوند. عده ای هم آن قدر نمازشان را تند می خوانند که اصلاً نمی توانند به معنایش فکر کنند.

۱۲- این که برخی در نماز یک ذکر را تکرار می کنند، درست است؟

حاج آقا گفت: «تکرار ذکرهای نماز در این دو صورت اشکال ندارد: اول اینکه اشتباه قرائت کردی و می خواهی درستش را بگویی؛ دوم اینکه از قسمتی از ذکر نماز خوشش آمده و دوست داری تکرارش کنی. اما اگر کسی ذکر نماز را وسواس گونه تکرار کند، کار حرامی مرتکب شده و حتی طبق فتوای برخی از مراجع تقلید، نمازش باطل می شود.»

۱۳- در چه صورتی تکرار یک ذکر در نماز، آن را باطل می کند؟ (حکم وسواس بودن در تکرار ذکر نماز چیست؟)

— ما در سورة حمد نمازمان می گوئیم: «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ؛ خدایا! ما را به راه راست هدایت کن.» راه راست آنجاست که خدا به انسان ها فرموده: «مگر من با شما عهد نبستم بندگی شیطان را نکنید و بندگی مرا کنید؛ که این راه مستقیم است؟»^۱
حاج آقا پرسید: «پس راه مستقیم چه راهی است؟»
طاها، پسر همسایه، با صدای بلند گفت: «راه بندگی خدا. یعنی فقط به حرف خدا گوش کنی و حرف شیطان را زیر پا بگذاری.»

۱۴- در عبارت «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، راه راست چه راهی است؟

۱۵- راه راست راه چه کسانی است؟

برای شناخت راه راست، خدا در همین سوره حمد می گوید: «صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ؛ راه کسانی که به آنها نعمت دادی.» حالا باید دید منظور از کسانی که خدا به آنها نعمت داده، چه کسانی هستند که ما هر روز حداقل ده بار از خدا می خواهیم که با چنین انسان هایی باشیم.

۱۶- منظور از راه راست که خدا به آن ها نعمت داده، چه کسانی هستند؟

«هرکسی از خدا و رسولش اطاعت کند، [روز قیامت] با کسانی خواهد بود که خدا به آنها نعمت داده. یعنی پیامبران، انسان های صادق [کسانی که حرف و عمل شان یکی ست]، شهدا و درستکاران، که همگی رفقای خوبی هستند.»^۱

پس باید ببینیم این ستارگان هدایت در چه مسیری بوده و چگونه زندگی کرده اند تا ما هم همان کار را انجام دهیم.

پیامبران

سؤال: من تا به حال حمد و سوره نمازهای صبح و مغرب و عشا را آهسته خوانده ام. آیا نمازهایم باطل شده اند؟

جواب: اول؛ بلند خواندن حمد و سوره این نمازها تنها بر مردان واجب است. پس اگر شما خانم هستید، نمازهایتان درست است.

اما اگر آقا هستید، اگر از روی فراموشی یا به خاطر ندانستن حکم شرعی، این واجب را رعایت نکرده اید، نمازتان صحیح است. اما اگر عمداً آن را رعایت نکرده اید، نمازتان باطل است.

سؤال: منظور از بلند یا آهسته خواندن در نماز چیست؟

جواب: بلند خواندن به حرف زدن عادی ما با یکدیگر شباهت دارد و آهسته خواندن مثل زمزمه کردن است.

ایستگاه تفکر

صحیح یا باطل بودن نماز را در موقعیت های زیر مشخص کنید.

موقعیت	صحیح	باطل
۱- راضیه از ذکر سجده خوشش می آید و آن را دوبار می گوید.	✓	
۲- امیر از روی خجالت، حمد و سوره نماز مغرب را آهسته می خواند.		✓
۳- نرگس از روی فراموشی، حمد و سوره نماز صبح را آهسته می خواند.	✓	



۱| عرفان به بازی رایانه‌ای علاقه زیادی دارد، ولی حالا متوجه شده که این بازی، باعث غفلت از نماز و درس‌هایش شده. او چگونه می‌تواند در چنین موقعیتی تصمیم درست بگیرد؟ برای پاسخ می‌توانید از رفتار اصحاب کهف الگو بگیرید.

.....

.....

۲| زهره دوست دارد به دوستانش که در برخی درس‌ها نیاز به تلاش بیشتری دارند، کمک کند. او حاضر است اگر لازم باشد، از استراحت خود بگذرد. زهره تصمیم دارد با کارهای کوچک اما مداوم به دیگران کمک کند. الف) به نظر شما این تصمیم زهره می‌تواند نوعی تلاش در راه خدا باشد؟ دلایل خود را بنویسید.

.....

.....

ب) بر اساس آیه «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ». خداوند به زهره و چنین افرادی چه وعده‌ای می‌دهد؟

.....

.....

۳| تصور کنید تملیخا هستید و سوره توحید و معنای آن را می‌دانید. اکنون می‌خواهید در حضور دقیانوس از توحید سخن بگویید و مردم سرزمین افسوس را آگاه سازید و آنها را از پیروی از دقیانوس نهی کنید. در این موقعیت، چه می‌گفتید؟

.....

.....

۴| برای اینکه نماز اثر واقعی خود را بگذارد، باید به چه نکاتی توجه کنیم؟

.....

.....

صفحه ۹۶: سؤالات پایان درس

۱. سؤال ۱: عرفان به بازی رایانه‌ای علاقه زیادی دارد، ولی حالا متوجه شده که این بازی، باعث غفلت از نماز و درس‌هایش شده. او چگونه می‌تواند در چنین موقعیتی تصمیم درست بگیرد؟

○ پاسخ: او می‌تواند مانند اصحاب کهف که برای حفظ ایمان، وطن خود را رها کردند، برای حفظ نماز و درسش، برنامه‌ریزی کند و زمان استفاده از بازی را محدود و کنترل شده نماید. می‌تواند به خود قول دهد که اول نماز و درسش را بخواند و سپس به عنوان پاداش، مدت معینی بازی کند.

۲. سؤال ۲: زهره دوست دارد به دوستانش کمک کند.

○ الف) آیا این کار نوعی تلاش در راه خدا (جهاد) است؟

▪ پاسخ: بله، زیرا هر کار خیری که برای رضای خدا و کمک به بندگان او انجام شود، یک "جهاد اکبر" (تلاش با نفس) و یک عمل صالح محسوب می‌شود.

○ ب) خداوند به چنین افرادی چه وعده‌ای می‌دهد؟

▪ پاسخ: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا»؛ قطعاً کسانی که در راه ما بکوشند، آنان را به راه‌های خویش هدایت خواهیم کرد. (سوره عنکبوت، آیه ۶۹)

۳. سؤال ۳: تصور کنید تملیخا هستید و در حضور دقیانوس از توحید سخن می‌گویید. چه می‌گفتید؟

○ پاسخ (ایده‌ای): «ای مردم! این ستارگان، این خورشید و این زمین و آسمان، همگی نشانه‌هایی از خدایی یگانه و توانا هستند. خدایی که نه می‌خورد و نه می‌خوابد و نه مانند دقیانوس می‌ترسد. اوست که روزی ما را می‌دهد و ما را می‌میراند. پرستش جز او، گمراهی است.»

۴. سؤال ۴: برای اینکه نماز اثر واقعی خود را بگذارد، باید به چه نکاتی توجه کنیم؟

○ پاسخ ۱: توجه به عظمت خداوندی که با او سخن می‌گوییم. ۲. فهمیدن معانی اذکار و آیاتی که می‌خوانیم. ۳. دوری از وسواس. ۴. حضور قلب و غرق نشدن در افکار دنیوی.

نمونه سوالات درس ششم

الف) سوالات چندگزینه‌ای

۱. دلیل اصلی پناه بردن اصحاب کهف به غار چه بود؟ (صفحه ۸۴، پاراگراف اول)
 الف) فرار از فقر ☐ ب) حفظ جان و ایمان ☒ ج) یافتن گنج ☐ د) ماجراجویی ☐
 ۲. کدام یک از موارد زیر از راه‌های هدایت الهی نیست؟ (صفحه ۸۶، پاراگراف دوم)
 الف) تفکر در آفرینش ☐ ب) عمل به دستورات خدا ☐ ج) پیروی از هوای نفس ☒ د) توسل به اولیای الهی ☐
 ۳. منظور از «راه مستقیم» در نماز چیست؟ (صفحه ۹۴، پاراگراف دوم)
 الف) راه بندگی خدا ☒ ب) راه تجارت ☐ ج) راه علم‌آموزی ☐ د) راه ورزش ☐
- ب) سوالات صحیح/غلط

۱. چویان پس از آشنایی با اصحاب کهف، به آنها ایمان آورد. (صفحه ۸۵، پاراگراف آخر) ☒ پاسخ: صحیح
۲. تینا ماری پس از تحقیق، دین مسیحیت را به عنوان دین حق انتخاب کرد. (صفحه ۹۲، پاراگراف اول)
☒ پاسخ: غلط او اسلام را انتخاب کرد
۳. در نماز، بلند خواندن حمد و سوره برای زنان واجب است. (صفحه ۹۵، پاراگراف مربوط به احکام)
☒ پاسخ: غلط (فقط برای مردان واجب است.)

د) سوالات تشریحی

۱. چه شباهتی بین داستان اصحاب کهف و تینا ماری وجود دارد؟ (صفحه ۹۳، بخش برداشت)
☒ پاسخ: هر دو گروه برای یافتن حقیقت، از آسایش و خانواده خود گذشتند و در راه خدا مقاومت کردند.
۲. نقش نماز در هدایت انسان چیست؟ (صفحه ۹۴، پاراگراف اول)
☒ پاسخ: نماز باعث یاد خدا، آرامش دل و تقویت روحیه بندگی می‌شود و انسان را در مسیر مستقیم الهی نگه می‌دارد.
۳. اگر شما به جای چوپان بودید، آیا به اصحاب کهف می‌پیوستید؟ چرا؟ (صفحه ۸۵، پاراگراف آخر)
☒ پاسخ: بله، زیرا آنها به حقیقت رسیده بودند و همراهی با آنها باعث هدایت و تقویت ایمان می‌شد.

تحلیل صفحه به صفحه درس ششم: در مسیر هدایت

صفحه ۸۴: تصمیم بزرگ

• سؤال تشریحی:

چرا اصحاب کهف تصمیم گرفتند به جای مبارزه مستقیم با دقیانوس، به غار پناه ببرند؟ این تصمیم چه درس‌هایی برای زندگی امروز ما دارد؟

- پاسخ: آنها دریافتند که در آن شرایط، مبارزه مستقیم برابر یک حاکم زورمند تنها به نابودی خود و از بین رفتن نور ایمان می‌انجامد. بنابراین، هوشمندان "حفظ جان و ایمان" را بر "مقاومت تا پای مرگ" ترجیح دادند. این به ما می‌آموزد که گاهی خردمندان‌ترین کار، عقب‌نشینی تاکتیکی برای حفظ ارزش‌های اصیل است تا در فرصتی مناسب بتوان به میدان بازگشت.

• سؤال کوتاه پاسخ:

اولین اقدام اصحاب کهف پس از خروج از شهر چه بود؟

- پاسخ: با خانواده‌های خود وداع کردند. (ص ۸۵، پاراگراف اول)

صفحه ۸۵: ملاقات سرنوشت‌ساز

• سؤال تشریحی:

ویژگی‌های اخلاقی تملیخا در برخورد با چوپان چه بود و این رفتار چه نتیجه‌ای داشت؟

- پاسخ: او صداقت و شجاعت داشت و بدون ترس، حقیقت را گفت. این صداقت، باعث جلب اعتماد چوپان شد و قلب آماده او را به سوی ایمان جذب کرد. این نشان می‌دهد که راستگویی حتی در شرایط سخت، می‌تواند موجب هدایت دیگران شود.

• سؤال کوتاه پاسخ:

شرط چوپان برای پیوستن به اصحاب کهف چه بود؟

- پاسخ: برگرداندن گوسفندان به صاحبانشان. (ص ۸۵، پاراگراف آخر)

صفحه ۸۶: یک مؤمن جدید

• ایستگاه تفکر (ص ۸۷):

- سؤال: با کمک هم گروهی‌های خود داستان اصحاب کهف را بررسی کرده و بگیرید. رَبِّ بودن خدا و لطف او نسبت به

اصحاب کهف، چگونه معلوم می‌شود؟

- پاسخ: ربوبیت و لطف خدا در این موارد آشکار است:

۱. هدایت چوپان: خداوند چوپانی را که در جستجوی حقیقت بود، به سراغ آنها فرستاد تا هم همراهی برایشان باشد و هم راهنما.
۲. سگ نگهبان: همان سگ را به عنوان محافظی برای آنها قرار داد.
۳. مکان غار: غاری را با شرایطی مناسب (آب، میوه و هوای معتدل) برای استراحت و پناهگاه آنها مهیا کرد.
۴. خواب طولانی: با معجزه خوابیدنشان، آنها را از شر دشمن در امان نگه داشت.

صفحه ۸۷: تذکر مهم

• سؤال کوتاه پاسخ:

به گفته بشیر، برای حرکت در مسیر تغییر، چه چیزی کافی است؟

- پاسخ: خدا کافی است. (ص ۸۷، کادر "تلنگر")

صفحه ۸۸: سخنی با والدین

• سؤال تشریحی (برای تفکر دانش آموز):

به نظر شما چرا گاهی محبت‌های پدر و مادر آنطور که باید، در رفتار فرزندان دیده نمی‌شود؟

- پاسخ (ایده‌ای برای راهنمایی): ممکن است محبت آنان به صورت مادی و در حد رفع نیازها باشد، اما محبت عاطفی، گفتگوی صمیمانه و توجه به خواسته‌های روحی فرزند کمرنگ باشد. یا اینکه محبت‌ها به صورت شرطی (مثلاً در ازای نمره خوب) ابراز شود که اثر تربیتی کمتری دارد.

صفحات ۹۰ تا ۹۳: داستان تینا ماری (نجمه)

• سؤال تشریحی:

مهم‌ترین سؤالات ذهن تینا ماری درباره مسیحیت چه بود؟ و سوره توحید چگونه به این سؤالات پاسخ داد؟

- پاسخ: سؤالات اصلی او درباره "خسته شدن خدا پس از آفرینش" و "تثلیث (پدر، پسر، روح القدس)" بود. سوره توحید با تأکید بر یگانگی مطلق (أحد)، بی‌نیازی مطلق (الصمد) و نزاده و زاده نشدن (لم یلد و لم یولد) خداوند، پاسخی قاطع و عقلانی به این شبهات داد.

• برداشت (ص ۹۳):

به نظر شما بین زندگی تینا ماری و اصحاب کهف چه شباهت‌هایی وجود دارد؟

- پاسخ:

۱. حقیقت‌جویی: هر دو گروه به دنبال یافتن حقیقت بودند و در برابر عقاید تحمیلی تسلیم نشدند.
۲. ایثار و گذشت: هر دو حاضر شدند برای حفظ ایمان خود، از راحتی، خانواده و موقعیت اجتماعی خود بگذرند.

۳. توکل بر خدا: در مسیر پرچالش هدایت، تنها تکیه‌گاه خود را خداوند می‌دانستند.
۴. پایداری: هر دو در برابر فشارهای اجتماعی و خانوادگی مقاومت کردند و از ایمان خود کوتاه نیامدند.

صفحات ۹۴ تا ۹۵: احکام و راه مستقیم

• سؤال تشریحی:

چرا توجه به معانی ذکرهای نماز، به ویژه "بسم الله الرحمن الرحيم" مهم است؟

- پاسخ: زیرا نماز، گفتگوی بنده با خداست. اگر نمازگزار بداند که "الرحمن" به مهربانی خدا به همه موجودات و "الرحيم" به مهربانی ویژه او به مؤمنان اشاره دارد، احساس نزدیکی و عشق بیشتری در هنگام نماز پیدا می‌کند و نماز از یک عمل خشک و روباتی خارج می‌شود.

• سؤال کوتاه پاسخ (ص ۹۵):

بلند خواندن حمد و سوره در نمازهای صبح و مغرب و عشا برای چه کسانی واجب است؟

- پاسخ: فقط برای مردان.

جواب ایستگاه تفکر صفحه ۸۵:

۱- چه افراد دیگری را می‌شناسید که در راه خدا از دلبستگی‌ها و دوست‌داشتنی‌های خود دل بریده‌اند؟

پاسخ: نمونه‌های تاریخی زیادی وجود دارند، مانند:

- حضرت ابراهیم(ع): که حاضر شد فرزندش را در راه خدا قربانی کند.
- حضرت موسی(ع) و پیروانش: که وطن (مصر) را برای رسیدن به آزادی و عبادت خدا ترک کردند.
- مهاجران صدر اسلام: که اموال و خانه و کاشانه خود در مکه را رها کردند و به مدینه هجرت نمودند.
- شهدا و رزمندگان: که در دفاع از دین و مین، از گران‌ترین دارایی خود یعنی جان خود گذشتند.

۲- آیا برای شما هم پیش آمده که در دورانی از زندگی به خاطر خدا از یک خواسته دیگر بگذرید؟

پاسخ: این پرسش شخصی است و هر دانش‌آموز باید با توجه به تجربه خود پاسخ دهد. مثال‌های ممکن:

- گذشتن از یک برنامه تفریحی برای انجام تکلیف شرعی یا کمک به خانواده.
- انتخاب راستگویی و تحمل عواقب آن، به جای دروغگویی برای رسیدن به یک منفعت.
- بخشیدن پول توجیبی برای کمک به نیازمندان.